

چرا زنان قربانی می‌شوند؟

پس از بررسی کوتاه زندگی قاتلان سریالی و جنایت‌های ارتكابی توسط آنان، این موضوع را با علی نجفی توانا، جرم‌شناس بررسی کردیم و این سؤال را پرسیدیم که چرا قاتلان سریالی و حتی قاتلانی که زن هستند، عمدتاً طعمه‌های خود را از بین زنان انتخاب کرده و به قتل رسانده‌اند و آیا راهی برای شناسایی آنان قبل از ارتكاب جنایت وجود دارد.

پرونده هفته

تپش

۶ | ویژه‌نامه حوادث | روزنامه جام‌جم
چهارشنبه ۲۱ آذر ۱۴۰۳ | شماره ۱۰۸۷

❏ به چه کسی قاتل سریالی گفته می‌شود؟

در جنایات سریالی، بر اساس یک شاخص آماری ویژه و همچنین نتایج علوم جامعه‌شناسی جنایی و روانشناسی جنایی، هرگاه قاتلی، سه قتل یا بیشتر به صورت مشابه و حول محور قربانیان خاص مرتکب شود، به او قاتل سریالی اطلاق می‌شود. نکته حائز اهمیت این است که جرم معمولاً نوعی واکنش رابطه زور با زور است. یعنی فرد فرادست، در مقابل توانمندی‌ها و ویژگی‌هایی که در خود سراغ دارد، یا با استفاده از سازوکارهای واسطه‌ای یا بی‌واسطه، نسبت به افرادی که از لحاظ قدرت و توانمندی پست‌تر از او هستند، مرتکب اقداماتی می‌شود که نتایج ناگوارش سلب، ضرب و جرح و تجاوز به فرد فرودست است.

زنان در قیاس با مردان توان فیزیکی کمتری دارند و همچنین موقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنها را در مقام انسانی در سایه یا فرعی قرار داده است. هر چند در سال‌های اخیر، به‌ویژه در یکی دو قرن اخیر شاهد استحاله شرایط اجتماعی در زنان هستیم که با حضور در فعالیت‌های اجتماعی و اقتصادی سعی برابری حقوق خود با مردان دارند، اما باید بپذیریم در این رابطه زور با زور، زنان قربانی جنایت‌های مختلف جنسی و جسمی هستند. حتی در آن دسته نظام‌های سیاسی دنیا که معتقد به دموکراسی و رعایت حقوق بشر هستند و برابری زنان مد نظر آنان است نیز زنان حتی در نیروی انتظامی و ارتش قربانی تعارضات جنسی و جسمی می‌شوند.

در بحث جنایات سریالی معمولاً با دو نوع اصحاب جرم مواجهیم. ابتدا جنایتکاری است که مرتکب جرم می‌شود و دیگری قربانیانی که معمولاً یا زنان یا کودکان هستند که در قتل‌های سریالی که بعدها در دنیا رخ داد، مردانی هم قربانی جنایات شدند. مطالعاتی که در دو قرن اخیر و از اواخر قرن ۱۹ تا امروز حول محور قربانیان و جنایتکاران این نوع جنایات انجام شد، نشان می‌دهد معمولاً مرتکبان این جرایم افرادی هستند. در دوران کودکی در فرآیندی رشد کرده‌اند که خود قربانی تعارضات جنسی و جسمی، یا بزه‌دیده خشونت‌های جسمی بوده‌اند، یا در محیط خشونت‌پرور رشد کرده یا در برخورد با محیط خانوادگی درگیر فشارهای ناپذیری و نامادری بوده‌اند که در آنها نوعی حسن نفرت ایجاد شده است.

❏ می‌توان گفت اینگونه جنایتکاران درگیر اختلالات روانی هستند؟

به لحاظ روان‌شناسی این‌ها عمدتاً روان‌پریش و روان‌نژند بوده یا در حالت‌های نوروتیک، سایکوپات یا ضداجتماعی بار می‌آیند. منتها در دوران کودکی و نوجوانی به دلیل نداشتن قدرت، شرایط جسمانی و غلبه زور بر همگنان از جمله قربانیان‌شان معمولاً در یک آرامش قبل از طوفان به سر می‌برند. در چنین شرایطی، وقتی به سنی می‌رسند، صدمات و ضربات ناشی از خشونت‌های جسمی و جنسی، اقتصادی و عاطفی در ضمیر ناخودآگاه آن‌ها، شخصیتی را پرورش می‌دهد که این شخصیت زمانی خودنمایی می‌کند که ضمیر خودآگاه را در لحظه ارتكاب جنایت



جنایتکاران به جز در موارد خاص نابهنجار نیستند. زیرا اینها در موارد نابهنجار و با برون‌ریزی خشونت در رفتار خود، مشکلات روحی‌شان را جبران می‌کنند. این نکته را باید در نظر داشت که این افراد با نوعی سازمان‌یافتگی و سازمان دادن رفتارها با برنامه‌ریزی در خفا و با طراحی مرتکب جنایت می‌شوند.

❏ آیا می‌توان از ارتكاب جنایت‌های سریالی در این افراد پیشگیری کرد؟

به علت ناتوانی دانش روز برای شناسایی سندرورها و شخصیت این افراد مشکل می‌توان از پیشگیری صحبت کرد. زمانی که از پیشگیری صحبت می‌کنیم؛ معمولاً بحث ترس از مجازات مطرح می‌شود که در اصطلاح آن را پیشگیری کیفری نامگذاری می‌کنیم که البته این موضوع چندان موثر نیست. زیرا این افراد در هر شرایطی قصد جنایت ندارند و در موارد خاصی مرتکب جنایت می‌شوند.

معمولاً اینها ممکن است مصرف‌کننده مواد مخدر یا الکل نباشند و در ظاهر رفتار بهنجاری هم دارند. بهترین روش پیشگیری رشد مدار، پیشگیری خانوادگی، پیشگیری عمومی و پیشگیری اجتماعی است. اگر بنا بر این باشد که در برنامه‌های رسمی و علمی کشور از وقوع جنایات جلوگیری کنیم، قطعاً باید توان اقتصادی و اجتماعی خانواده‌ها را ارتقا بخشیده و توانمند سازیم. همچنین خانواده از حضور مشاور برخوردار شود، امکان مشاوره مرتب را داشته باشند، به خانواده‌ها نگهداری از فرزند، چگونگی برخورد زن و شوهر آموزش داده شود و در واقع به نوعی و در حد وسیع به والدین پیام‌رسان کنیم که چگونه با هم رفتار و عمل کنند. در روابط اقتصادی، اجتماعی، جنسی و حتی گفتمان خانوادگی اصول اساسی را رعایت کنند تا فرزندان در آرامش رشد و نمو داشته باشند.

معمولاً این‌گونه فرزندان که بعدها تبدیل به جانیان سریالی می‌شوند، در خانواده‌های فاقد آرامش و از هم‌گسیخته رشد می‌کنند. غیر از این پیشگیری‌ها می‌توان از پیشگیری وضعی هم نام برد. توصیه ما این است که در مدارس و شهرداری‌ها مراکزی که توانمندی لازم برای ارائه مشاوره روانشناسی و جامعه‌شناسی داشته باشند، راه اندازی شده و به صورت تخصصی از آن استفاده کنیم تا فرزندان که حالت افسرده و پرخاشگر دارند و قدرت انطباق و هم‌آوایی با دوستان و همکلاسی‌هایشان را ندارند شناسایی شده و چرایی رفتارشان را جستجو کنیم. در واقع از این طریق به خانواده‌ها رسوخ کرده و آموزش‌های لازم را به آنها ارائه کنیم. با مطالعه همه‌جانبه رفتارها به این نتیجه می‌رسیم که چرا این فرزندان چنین کنش‌ها و واکنش‌هایی دارند و از این طریق می‌توان به نابسامانی‌های آموزشی و فرهنگی و تربیتی خانواده پی برد تا از شکل‌گیری قتل‌های سریالی جلوگیری کرد.

این مقوله و همچنین خشونت‌های جنسی، قربانیان این نوع خشونت‌ها و حتی معضلات مربوط به طلاق از جمله مواردی است که به مطالعه عمیق و علمی نیاز دارد تا دستمایه‌ای برای ارائه راهکارهای مفیدتر باشد.

که چرا کودکان را می‌کشت، پاسخ می‌همی داد و گفت که کاش در همان زمان که به من تعرض می‌شد، مرا هم می‌کشتند.

در میان جنایتکاران سریالی دیده شده است که خانم‌ها نیز به عنوان همراه، معاون، شریک و بعضاً به ندرت مرتکب جنایت می‌شدند. به لحاظ آسیب‌شناسی این افراد در دوران کودکی قربانی خشونت جسمی یا عاطفی بودند. حرمان عاطفی و محرومیت از عاطفه پدری یا مادری از یک سو و تعارضات جنسی و جنسی از سوی دیگر، باعث جان گرفتن نهال خشونت در آنها می‌شود که این نهال با آغاز دوره جوانی یا میانسالی و ایجاد فرصت‌های مناسب، ثمره‌اش که بلوغ نفرت است، به بار نشسته و قربانیان خود را از میان افراد بی‌پناه‌تر و ضعیف‌تر انتخاب می‌کند.

در دنیای امروز همواره سعی می‌شود با نوعی آسیب‌شناسی دلایل روحی و روانی ارتكاب این نوع جنایت‌ها بررسی شود. می‌توان از یک منظر اعلام کرد که عمده مرتکبان جنایات سریالی افرادی هستند که از لحاظ روحی و روانی دچار مشکل هستند. البته لفظ بیگانه را نمی‌توان در خصوص این افراد به کار برد، زیرا در چارچوب آموزه‌های جرم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روانشناسی این جنایتکاران عمدتاً دچار اختلالات روحی و روانی هستند، حتی با در نظر گرفتن این موضوعات که این‌ها به لحاظ ظاهری، افراد معمولی هستند، با دیگران ارتباط نزدیک داشته و زندگی متعارفی هم دارند و از این رو، کمتر قابل شناسایی هستند. به همین جهت وقتی این نوع جنایت‌ها رخ می‌دهد، یافتن این افراد معمولاً به آسانی نیست و پس از ارتكاب چند جنایت شناسایی می‌شوند.

جالب این‌که وقتی اختلالات روانی ناشی از مشکلات و چالش‌های ضمیر ناخودآگاه در این افراد بروز می‌کند، مرتکب جنایت می‌شوند و بعد هم به زندگی معمولی خود ادامه می‌دهند. بنابراین ارائه یک شاخص مشخص غیر از اختلالات روحی و روانی از لحاظ فیزیکی و بیولوژیک و زیست‌شناسی خیلی کار آسانی نیست. به لحاظ اجتماعی نیز معمولاً این نوع

تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد. به بیان روشن‌تر، در آن مرحله، این نفرت به دلایل مختلف مانند فقر اقتصادی، خشونت جنسی یا جسمی، عقده‌ها یا امیال ارضا نشده در زمان کودکی، نوع حرکت، نوع جنایت و نوع قربانیانش را مشخص می‌کند که قربانیان عمدتاً زنانی هستند که انتخاب آنها یک پیام معنادار را در ذهن ایجاد می‌کند.

مثلاً کسی که زیر فشارهای جسمی و نفرت پراکنی نامادری بزرگ شده یا از مادر محبت ندیده یا مادر در دوران کودکی از همسر جدا شده و کودک دختر یا پسر خود را به حال خودشان کرده، یا پدرتوان لازم را برای ارضای نیازها و تامین نیازهای عاطفی فرزندش نداشته، بی‌قید بوده و توجه نمی‌کرده است، در برهه خاصی و به تدریج، ضمیر ناخودآگاه، آن ضمیر خودآگاه را مقهور کرده و برای ارضای آن نیازها، جنایت‌های متعدد رخ می‌دهد.

جالب این‌که ارتكاب هر جنایت یک نوع سولازمان یا تامین عاطفی معینی برای زمان مشخصی دارد. یعنی یک ماه، دو ماه یا سه ماه بعد از یک جنایت، مجدداً نیاز به ارتكاب جنایت مثل یک فرد معتاد در فرد جنایتکار عود کرده و دوباره مرتکب جنایتی دیگر می‌شود.

❏ انگیزه قاتلان سریالی از ارتكاب جنایت چیست؟

در بعضی از کشورهای غربی بسیاری از این جنایتکاران در ساعات خلوت شب معمولاً زنان کارمند به‌ویژه پرستاران که به نوعی تجلی تیمارگر یا مادر یا حمایت‌کننده داشتند را تعقیب کرده و پس از به دام انداختن به آنان تجاوز کرده یا بدون تجاوز به قتل می‌رسانند یا این‌که اموالشان را سرقت می‌کردند. پس از طی مدتی نیز مجدداً مرتکب این قتل‌ها می‌شدند.

بر اساس دو مورد مطالعه آکادمیکی که در داخل کشور داشتیم، مرتکبان جنایت‌های باغ خرمالو، دختران و زنان بدون شوهر را ربوده و پس از تجاوز آنان را آزاد می‌کردند. یا در مورد سعید حنایی، قربانیان خود را از میان روسپیان انتخاب می‌کرد. خود بیجه هم قربانی جنایت جسمی در ۸ تا ۱۰ سالگی‌اش بود و بعدها دیدیم که در چند مورد کودکان نابالغ را مورد تعرض قرار می‌داد و می‌کشت. از بیجه پرسیده شد